



ماموریت مهم پهلوان رزاز

همه کسانی که تاریخ را می خوانند و اتفاقات تاریخ معاصر را دنبال می کنند خوب می دانند که پهلوان سیدحسن رزاز یکی از پر تکرار ترین و در عین حال مهم ترین نام هایی است که در بحبوحه نهضت مشروطه مطرح شده است. او تحصیلاتش را در حوزه علمیه سپری کرده بود و یکی از پهلوان های خوشنام زمانه خودش هم به شمار می رفت. پهلوان سیدحسن رزاز در یکی از مهم ترین برهه های تاریخ ودر بحبوحه نهضت مشروطه هم نقش مردموردا اعتماد علمای مبارز را ایفا کرد و فعالیتی کلیدی در انتقال پیام بین طرفداران مشروطه داشته است.

داستان مهاجرت به تهران

اردشیر آل عوض، تاریخ پژوه و محقق فرهنگ عامه، درباره شکل گیری ارتباط او با روحانیون و جبهه مدافع مشروطه می گوید: «سید حسن شجاعت، ملقب به حسن رزاز، در جوانی برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه نجف می رود و بعد از کسب علم در محضر بزرگان حوزه و با پیشنهاد آخوند خراسانی به تهران مهاجرت می کند. نظر آخوند خراسانی این بود که مقبولیت سیدحسن رزاز بین مردم به کار مشروطه خواهان می آید. پهلوان بعد از مهاجرت به تهران در محله امامزاده یحیی (ع) ساکن می شود، او در جریان سفر به تهران حامل پیام مهمی برای مشروطه خواهان بوده و از آنجا که آخوند خراسانی مدافع نهضت مشروطه بود احتمالاً در تأیید فعالیت مشروطه خواهان در تهران نامه ای نوشته بوده که باید بدست آنها می رسید.»

مرد مورد اعتماد

آل عوض معتقد است که سلوک پهلوان سیدحسن رزاز و مقبولیت او نزد مردم به مشروطه خواهان کمک می کند تا اجتماع بزرگ تری را تشکیل بدهند: «پهلوان بعد از رساندن نامه به تهران، ارتباطش را با مشروطه خواهان حفظ می کند و بعد از نهضت مشروطه که مملکت دچار تلاطم می شود و برخی چهره های مشروطه به واسطه توطنه های مختلف از صحنه خارج می شوند با بزرگان مشروطه مثل سیدرضا تفرشی، سیدمحمد طباطبایی و آیت الله بهبهانی ارتباط داشته و در جلسات آنها حضور داشته است. کار پهلوان حسن رزاز از این جهت مهم است که آن موقع عده ای در حوزه علمیه علیه مشروطه موضع گرفته بودند و نامه آخوند خراسانی مؤثر واقع شد و سیدمحمد طباطبایی و آقای بهبهانی را در حمایت از مشروطه مصمم تر کرد. پهلوان حسن رزاز به حدی امین بود که برخی از پیام های مشروطه خواهان را برای دوستانش در نجف ارسال می کرد و به عبارتی مأمور انتقال پیام مشروطه خواهان از تهران به نجف بود که نقشی به غایت مهم در جریان نهضت مشروطه به حساب می آمد»

قزاقی که مدال طلا گرفت

دوم تیرماه سال ۱۲۸۷ هجری شمسی در تاریخ معاصر سیاسی ایران، روزی خاص است؛ روزی که مجلس شورای ملی که پس از به نتیجه رسیدن نهضت مشروطه تاسیس شده بود، توسط قزاقان مسلح روس و به فرماندهی کننل بالکونیک لیاخوف با توپخانه هدف حمله قرار گرفت. در ماجرای به توپ بستن مجلس، بسیاری از مجاهدین و مردم بی گناه هم هدف تیر قزاق های روسی قرار گرفته و جان خود را از دست دادند. در تصویر، مدال یادبود به توپ بستن مجلس شورای ملی را مشاهده می کنید که بین قزاق های ایرانی و سروان هنگ سیلاخوری پخش شد. روی این مدال، نیم تنه محمدعلی شاه و در اطراف او توپ و تفنگ و پیرق و عبارت (السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الغاقان ابن الغاقان السلطان محمد علی شاه قاجار شاه ایران ۱۲۲۶ هجری قمری) حک شده است.

تماشای قطعه های

یک نهضت

قدم به قدم به دنبال رد خونین مشروطه

در قلب پر ماجرای شهرمان

«**نهضت مشروطه** در بارتخت»موضوع نهمین نشست مرکز تهران شناسی همشهری در مسجد فضل الله بود. نهضت مشروطه که نقطه عطفی تابناک در تاریخ ایران محسوب می شود، موجب تغییراتی بنیادین در نحوه حکومت داری شد و به تدوین نخستین قانون اساسی انجامید. در این نشست اردشیر آل عوض، محقق فرهنگ

اولین جرقه ها؛ رفتارهای توهین آمیز

اردشیر آل عوض با مرور اتفاقاتی که از ابتدای شکل گیری مشروطه در تهران رخ داده است، چشم اندازی از زمینه تاریخی این واقعه را در جغرافیای تهران ۱۱۷سال پیش ترسیم می کند و به سراغ تجسم نخستین شعله های این جنبش می رود: «جرقه های نهضت مشروطه در پی بی کیفیتی عین الدوله، مشکلات گمرک و برخی عوامل دیگر زده شد، یکی از حوادث شتاب دهنده جنبش مشروطیت،

تولد واژه مشروطه

آل عوض با استناد به کتاب های تاریخی از نخستین گام های این نهضت در مسیر عدالت خواهی سخن می گوید: «وقتی حرکت های روشنگری آغاز شد، نامی از کلمه مشروطه در میان نبود، بلکه عالمان دینی صحبت از عدالتخانه می کردند و در مسیر عدالت خواهی، بسیاری از بزرگان و در رأس شان شیخ فضل الله نوری، مرحوم آقای بهبهانی، طباطبایی، تفرشی و عالمان دیگر نقش بسیار اساسی داشتند.

بعد از اتفاق موسیو نوز بلژیکی، علما به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) مهاجرت کردند تا حکومت را اشکبارا مورد انتقاد قرار دهند و از ستم کار گزاران حکومت و وضعیت بد مردم بگویند. روحانیون برای بر گشت خود شرط گذاشتند که دولت باید علاوه بر تاسیس عدالتخانه، نوز بلژیکی و عین الدوله را بر کنار کند. دولت چاره ای جز پذیرش خواست علما نداشت، اما ماجرا به اینجا ختم نشد و خشونت دولتی علیه مردم و پایبند نبودن حکومت به تعهداتش، به گسترش اعتراض ها دامن زد که حکومت آن را بر نتابید و تجمع اعتراضی مردم تهران در مسجد جامع را به خاک و خون کشید. علما در واکنش به این موضوع به قم مهاجرت کردند و عده ای از مردم از ترس جان خود به سفارت انگلیس پناه بردند. این تحصن یک ماهه باعث شد که متحصرنان به تدریج خواسته های خود را تغییر دهند و به دنبال ورود مضامین فرهنگ غربی به درخواست پایشان باشند. همچنین فرصت مناسبی برای سفارت انگلیس فراهم شد تا هدایت نهضت را بدست بگیرد. تا پیش از این، خواسته های مردم به تاسیس عدالتخانه محدود شده بود، اما با تحصن در سفارت، لفظ مشروطه سر زبان ها افتاد.»



عامه، روایت هایی کلیدی از جنبش مشروطه، فعالیت ها و نقش شیخ فضل الله نوری در این دوران را مطرح کرد و محمود منیعی، تهران پژوه، هم در ادامه نشست به تشریح پاره ای از وقایع نهضت مشروطه پرداخت. آنچه می آید چکیده ای از مجموعه گفتارها و روایت های عنوان شده در این نشست است.

شیخ فضل الله چه می خواست؟

پس از آشکارشدن اهداف برخی از سران مشروطه خواه، روحانیونی همچون شیخ فضل الله نوری از مشروطه فاصله گرفتند. محمود منیعی، تهران شناس، درباره خواسته شیخ فضل الله نوری می گوید: «مرحوم شیخ فضل الله نوری، نماینده ویژه مرحوم میرزای شیرازی بود و بعد از مرحوم آشتیانی وقتی به تهران آمد، ملجا و پناه مردم شهر تهران شد. وجود گرایش های غرب رایانه و تمایل سکولار یستی در تدوین قانون اساسی و متمم آن باعث شد که آیت الله نوری به مخالفت با مشروطه بپردازد، چرا که تصور شیخ از مشروطه آن بود که دستورهای شرع به رو به قانونی تبدیل شود و ظلم حاکمان کاهش یابد، ولی روند تدوین قانون اساسی نشان می داد که مشروطه به سوی اروپایی شدن گام برمی دارد. در این بین نقدهای تند شیخ فضل الله به تلقی مشروطه خواهان از آزادی و مساوات، تلنگری بود تا از انحراف حرکت اصیل مردم رنج دیده به سمت هرج ومرج، استبداد و اقتادن به دام تفکرات بیگانه جلوگیری شود.»

مظفرالدین شاه چرا با مشروطه موافقت کرد؟

مظفرالدین شاه بعد از به تخت نشستن به فرنگ سفر می کند. وقتی به فرنگ می رود، تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار می گیرد. اردشیر آل عوض در این پاره روایت می کند: «مهم ترین چیزی که در ذهن مظفرالدین شاه شکل می بندد این است که در فرنگ همه چیز بر اساس قانون استت و نظم ایجادشده در

آغاز بی اعتمادی به مجلس شورای ملی

آل عوض درباره کارکرد نخستین مجلس توضیح می دهد: «سرانجام پس از فراز و فرودهای فراوان و تحمل هزینه های سنگین اجتماعی و سیاسی، نخستین مجلس شورای ملی متولد می شود تا پایبندی به قانون مشروطه به آزمون گذاشته شود و نمایندگان، وکیل مردم باشند و امور کشور از زیر سلطه بی چون و چرا و مطلق پادشاهی خارج شود، ولی قانون اجرانی می شود. علت این تأسف بزرگ قابل تامل و تعمق است همین نمایندگان که یک زمان دم از آزادی و مبارزه با فساد می زدند، بعد از تکیه بر اریکه قدرت، خودشان در صفوف مقسدان قرار می گیرند و به نوعی در چپاول غارت سرمایه های ملی و میهنی نقش دارند. چنین است که بی اعتمادی مردم به مجلس به تدریج شکل می گیرد و به گناه تاریخ، محمدعلی شاه در دمیمن این بی اعتمادی و گسترش آن در جامعه بسیار مؤثر بود.»

ماجرای نوز بلژیکی بود. ماجرا چنین است که اروپاییان

حاضر در تهران برای مراسم سنال نو محفلی به پا کردند و لباس های جورواجور پوشیدند و ماسک به صورت زدند. در جریان این ماجرا، نوز بلژیکی که کارگزار روس ها در امور گمرک ایران به حساب می آمد، در لباس روحانیون باقیلانی در دست، عکسی گرفت. این عکس در میان مردم عزاز ماه محرم پخش و موجب اعتراض آنها شد. موسیو نوز بلژیکی با این رفتار، سبب تعطیلی بازار و تجمع مردم در حضور روحانیون شد.

ریشه های اختلاف و انحراف

در پی اعتراضات مردم و درخواست آنها مبنی بر عزل الدوله و تاسیس مجلس شورای ملی، مظفرالدین شاه چاره ای جز موافقت با این خواسته ها نداشت. در نتیجه، انتخابات مجلس در شهریور سال ۱۲۸۵ بر گزار شد و نخستین مجلس مشروطه در مهرماه همان سال آغاز به کار کرد. این مجلس، کمیته ای اموظف به نوشتن قانون اساسی کرد و متن نهایی به امضای شاه رسید. آل عوض توضیح می دهد: «هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در انحراف و شکست مشروطه دخیل بودند. ابتدا دولت های روسیه و انگلیس در برابر آلمان و تقسیم ایران در قرارداد ۱۹۰۷ از عوامل مؤثر در شکست مشروطه بود. نیروهای روس نه تنها مجلس را به توپ بستند، بلکه شمال کشور را اشغال کردند و ضمن اشغال، جرم و جنایت های متعددی بر جای گذاشتند. همچنین می توان اضافه کرد از آنجا که نهضت مشروطه حاصل تلاش گروه ها و نیروهای اجتماعی متعدد بود، این جریان هاپس از شکل گیری، به جای گفت و گو با یکدیگر، به درگیری های فیزیکی، تهمت و افترا، ترور و خشونت دست زدند. اتفاقات جنگ جهانی اول، دخالت های دولت های روسیه و انگلیس، گرسنگی، ناامنی و… از جمله عوامل داخلی بودند که در شکست مشروطه نقش داشتند. روحانیون نیز که از سیاستمداران خسته و دلسرد شده بودند، صحنه سیاست را به سود مستبدان خالی کردند. همچنین پیروزی مشروطه خواهان نتوانست تغییر چندانی در نهادهای سیاسی و اجتماعی به وجود آورد و طبقه حاکم همچنان وابستگان به نظام قبلی بودند.»

پرسش های شیخ فضل الله در دادگاه

به گفته محمود منیعی، تهران شناس، شیخ فضل الله نوری بعد از اینکه متوجه می شود در شعارهای مشروطه خواهان مسائلی غیرشرعی وجود دارد در مقابل آنها موضع گیری می کند: «وقتی نیروهای قهریه از تبریز وارد تهران شدند، مشروطه خواهانی که دم از آزادی، قانون تضارب اندیشه و آرا می زدند، اکنون کوچک ترین کارشان گرفتن و حبس کردن و مجازات ها و تشکیل دادگاه های صوری بود. یکی از این دادگاههایی که به شکل صوری در سالن خورشید کاخ گلستان تشکیل شد رسیدگی به پرونده شیخ فضل الله نوری را انجام می داد و یکی از اعضای هیأت منصفه دادستانی آن شیخ ابراهیم زنجانی بود. در این دادگاه شیخ فضل الله نوری سوالاتی می کند که این سوالات با جواب های دیکتاتورمانه شیخ ابراهیم رویه رو می شود. مثلاً ایشان می گوید: آیا گناه من بیشتر از محمدعلی شاه است؟ آیا گناه من بیشتر از عین الدوله و امین السلطان است نه تنها شما آنها را دستگیر کردید، بلکه برای پادشاه مقرر می سلاله ۱۰۰ هزار تومانی تعیین کردید! در پاسخ به هر کدام از این بندها، شیخ ابراهیم می گوید که تو مربوط نیست… به سوآلی که من می کنم، جواب بده.»

■ چهارشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۲ ■ شماره ۱۵ ■ ۸ صفحه



نکته اما اینجاست که وقتی از اقتدارگرایی دست برنمی دارد

و فکر می کند رشد و ترقی فقط کالبدی است، اتفاق مثبتی نمی افتد. نمی شود مردم را به شکل دستوری وادار کرد قوانین را رعایت کنند، شما باید نظام آموزشی تان فطری باشد. به نظر می رسد شاه هم فهم درستی از مشروطیت نداشته و فقط تصویری کرده اگر صرفاً سندی بنویسیم، بدون بيمودن راه، حتماً مثل لندن می شویم!»

بست نشینی در تلگرافخانه و امامزاده ها

در جریان مشروطه ۳مکان برای بست نشینی اقشار مختلف وجود داشت. آل عوض می گوید: «ابتدا سفار تلخانه ها محل بست نشینی بودند. با ورود تلگراف به ایران، تلگرافخانه ها هم در دریف محل های بست نشینی قرار گرفت. همچنین امامزاده ها هم یکی از مکان های بست نشینی محسوب می شدند، چرا که آنجا راحت می توانستند اخبار را مخابره و دریافت کنند.»

شکست قدرت مطلقه

منیعی با بیان اینکه ابرانیان تا پیش از مشروطه و در دوران حکومت های شاهنشاهی پیشین، نقشی در تعیین سر نوشت خود و میهن شان نداشتند، می گوید: «اگر تا پیش از امضای فرمان مشروطیت و محدود شدن اختیارات شاه، اداره این سسرزمین در يد فرمان پادشاهان بود، با مشروطیت قدرت مطلقه شاه در هم شکست و برای نخستین بار در تاریخ ایران، مردم و نمایندگان آنها جواز تعیین سر نوشت خود را پیدا کردند.»

این تهران پژوه معتقد است که واقع با امضای فرمان مشروطیت بود که پایه های استقلال و آزادی خواهی ملت ایران تقویت شد و تأثیر ماندگاری بر استبدادستیزی ابرانیان در دوران پهلوی گذاشت. همچنین با امضای فرمان مشروطیت و پایان یافتن قدرت مطلقه شاه، زمینه برای تغییرات ساختاری در اداره کشور مهیا شد. او می افزاید: «پس از این واقعه مهم تاریخی بود که با محدود شدن اختیارات شاه در تصمیم گیری برای اداره کشور، مسئله تفکیک قوا مطرح و ضرورت قانونگذاری و تدوین قوانین جدید در حوزه های مختلف احساس و اجرا شد.»

مقابله با نفوذ بیگانگان

اما نتایج مثبت و دستاوردهای مشروطیت تنها به محدود شدن اختیارات شاه و تغییرات ساختاری در مدیریت کشور ختم نمی شود.

منیعی با بیان این مطلب ادامه می دهد: «مشروطیت دستاوردهای مهم دیگری چون ایجاد تشکیک های سیاسی و اجتماعی به همراه داشت و با شکل گیری همین تشکل ها و جنبش های مردمی بسود که ابرانیان بیش از هر زمان دیگری نسبت به دخالت بیگانگان در اداره امور کشور حساس شدند و شانه به شانه علما و روحانیت در برابر نفوذ بیگانگان سینه سپر کردند.»

منیعی تشکل های سیاسی و اجتماعی را که به ویژه در سال های پایانی دوران قاجار و مناتر از مشروطیت شکل گرفتند، ارمغان مهم نهضت مشروطه برای ملت ایران می داند: «در نتیجه ایجاد همین تشکل ها بود که احزاب و گروه های سیاسی جدید متولد شدند که به ویژه پس از دوران قاجار، اثرات مثبت بسیاری در حوزه شکل گیری تشکل های فرهنگی و اجتماعی برای گذاشتند.»



تاریخ معاصر ایران تعبیر کرد. اگرچه مشروطه در مسیر خود با شکست هایی رویه رو شد، اما به زعم «محمود منیعی»، دستاوردهای سترگ و ماندگاری برای ملت ایران به همراه داشت که نمرات آن در دوره های پس از مشروطیت نیز باقی ماند. این تهران پژوه معتقد است که پارز ترین دستاورد مشروطیت برای ایرانیان، همراهی مردم و روحانیت برای درهم شکستن یا بهای حکومت های استبدادی و پادشاهی بود.